

بررسی روایت ابن ابي شيبه و تهديد عمر به آتش زدن خانه فاطمه (س)

طرح شبهه :

عبدالرحمن دمشقيه، نویسنده معاصر وهابي، در مقاله قصه حرق عمر رضي الله عنه لبیت فاطمة رضي الله عنها که در سایت « فیصل نور » قرار داده است، درباره روایت ابن ابي شيبه مي نويسد:

علي أن ابن ابي شيبه قد أورد رواية أخرى من طريق محمد بن بشر نا عبید الله بن عمر حدثنا زيد بن أسلم عن أبيه أسلم أنه حين بويح لأبي بكر....

قلت: وهذه رواية منقطعة لأن زيد بن أسلم كان يرسل وأحاديثه عن عمر منقطعة كما صرح به الحافظ ابن حجر (تقريب التهذيب رقم 2117) كذلك الشيخ الألباني (إزالة الدهش 37 ومعجم أسامي الرواة الذين ترجم لهم الألباني 73/2).

ولئن احتججتم بهذه الرواية أبطلتم اعتقادكم بحصول التحريق إلي التهديد بالتحريق. وأبطلتم اعتقادكم بأن عليا لم يبايع لأن هذه الرواية تقول: فلم يرجعوا إلي فاطمة حتي بايعوا أبا بكر.

روایت ابن ابي شيبه منقطع است؛ چرا که زيد بن اسلم احاديث مرسل نقل مي کند و روايات او از عمر منقطع است؛ همان گونه که ابن حجر و الباني نیز به این نکته تصريح و اشاره کرده اند.

اگر شما (شیعیان) به این روایت احتجاج کنید، اعتقاد خود را مبني بر به آتش کشیده شدن خانه فاطمه باطل کرده اید. و همچنین این اعتقاداتان که علي با ابوبکر بيعت نکرده، نیز زیر سؤال مي رود.

نقد و بررسی :

اصل روایت :

ابن ابي شيبه در المصنف مي نويسد:

حدثنا محمد بن بشر نا عبید الله بن عمر حدثنا زيد بن أسلم عن أبيه أسلم أنه حين بويح لأبي بكر بعد رسول الله (ص) كان علي والزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله (ص) فيشاورونها ويرتجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمة، فقال: يا بنت رسول الله (ص) ما من الخلق أحد أحب إلينا من أبيك، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وإيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن أمر بهم أن يخرق عليهم البيت، قال فلما خرج عمر جاؤوها فقالت: تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليخرقن عليكم البيت، وإيم الله ليؤمنين ما حلف عليه فأنصرفوا راشدين، فرؤا رأيكم ولا ترجعوا إلي، فأنصرفوا عنها ولم يرجعوا إليها حتى بايعوا لأبي بكر.

هنگامي که مردم با ابوبکر بيعت کردند، علي و زبير در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره پرداخته بودند، اين خبر به عمر بن خطاب رسيد. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: اي دختر رسول خدا! محبوب ترين فرد نزد ما پدر تو است و پس از او خودت!!! ولي سوگند به خدا اين محبت مانع از آن نيست که اگر اين افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آن ها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. هنگامی که علی (علیه السلام) و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر به علی (علیهم السلام) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد!»

ابن ابی شیبۀ الکوفی، أبو بکر عبد الله بن محمد (متوفای 235 هـ)، *الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار*، ج 7، ص 432، ح 37045، کتاب المغازی، باب ما جاء في خلافة ابي بکر وسيرته في الرده، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409 هـ. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، *جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)*، ج 13، ص 267. الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (متوفای 975 هـ)، *کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، ج 5، ص 259، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م.

اثبات صحت سند روایت :

این روایت از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد؛ اما این که عبد الرحمن دمشقیه می گوید: «وهذه رواية منقطة لأن زيد بن أسلم كان يرسل وأحاديثه عن عمر منقطة» نوعی فریبکاری و تدلیس است؛ چرا که خود وی در ابتدا، سند روایت را این گونه نقل می کند: محمد بن بشر نا عبید الله بن عمر حدثنا زيد بن أسلم عن أبيه أسلم.

و سپس در ادامه ادعا می کند که زید بن أسلم نمی تواند از عمر روایت نقل کند؛ در حالی که در سند روایت زید بن أسلم از پدرش و او از عمر روایت را نقل کرده، نه این که زید بن أسلم از عمر نقل کرده باشد؛ بنابراین ادعای انقطاع سند، سخنی است بی اساس. افزون بر این برخی از بزرگان اهل سنت اعتراف کرده اند که سند این روایت صحیح است و هیچ ایرادی ندارد. دکتر حسن بن فرحان مالکی، استاد و محقق امور تربیتی در آموزش و پرورش ریاض در این باره می نویسد:

ولكن حزب علي كان أقل عند بيعة عمر منه عند بيعة أبي بكر الصديق نظراً لتفرقهم الأول عن علي بسبب مدهامة بيت فاطمة في أول عهد أبي بكر، وإكراه بعض الصحابة الذين كانوا مع علي علي بيعة أبي بكر، فكانت لهذه الخصومة والمدهامة، وهي ثابتة بأسانيد صحيحة وذكري مؤلمة لا يحبون تکرارها.

اطرافیان علی (علیه السلام) در زمان بیعت با عمر، کمتر از زمان بیعت با ابوبکر بودند؛ چون در آغاز خلافت ابوبکر به خانه فاطمه (سلام الله علیها) هجوم برده شد و به همین جهت بعضی از صحابه از بیعت با ابوبکر اکراه داشتند. این مدعا با سندهای صحیحی که وجود دارد، ثابت شده است. «

و سپس در حاشیه آن می نویسد:

كنت أظن المدهامة مكذوبة لا تصح، حتي وجدت لها أسانيد قوية منها ما أخرجه ابن أبي شيبه في المصنف. أقول: إذن هي ثابتة بأسانيد صحيحة. بل هي ذكری مؤلمة كما قرر هذا الاستاذ المالكي.

من در ابتدا فکر می کردم قصه هجوم دروغ است و صحت ندارد؛ ولی پس از مراجعه سندهای محکم برای آن پیدا کردم که یکی از این سندها، سخن ابن ابی شیبۀ در کتابش المصنف است؛ پس این حادثه دلخراش با سندهای صحیح ثابت می شود. «

المالكي، حسن بن فرحان، قراءة في كتب العقائد المذهب الحنبلي نموذجاً، ص 52، باب: «وصية أبي بكر لعمر بالخلافة وموقف المسلمين منها» ناشر: مركز الدراسات التاريخية - عمان - المملكة الأردنية الهاشمية، الطبعة الأولى، 1421هـ - 2000م.

گرچه همین تصریح دکتر فرحان مالکی برای اثبات صحت سند روایت کفایت می کند؛ ولی در عین حال سند روایت را بر اساس آراء عالمان رجال اهل سنت بررسی خواهیم کرد:

محمد بن بشر:

ابن حجر در باره او می نویسد:

محمد بن بشر العبدي أبو عبد الله الكوفي ثقة حافظ من التاسعة مات سنة ثلاث ومائتين.

محمد بشر، مورد اعتماد، حافظ و از طبقه نهم راویان است که در سال 203هـ از دنیا رفته است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقريب التهذيب، ج 1، ص 469، رقم: 5756، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

عبید الله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب:

عبید الله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب العمري المدني أبو عثمان ثقة ثبت قدمه أحمد بن صالح علي مالك في نافع وقدمه بن معين في القاسم عن عائشة علي الزهري عن عروة عنها من الخامسة مات سنة بضع وأربعين.

عبید الله بن عمر... مورد اعتماد و استوار در اعتقاد است..

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقريب التهذيب، ج 1، ص 373، رقم: 4324، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

زید بن أسلم القرشي العدوي:

زید بن أسلم العدوي مولي عمر أبو عبد الله وأبو أسامة المدني ثقة عالم....

زید بن اسلم، مورد اعتماد و دانشمند بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقريب التهذيب، ج 1، ص 222، رقم: 2117، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

أسلم القرشي العدوي، أبو خالد و يقال أبو زيد، المدني، مولي عمر بن الخطاب:

أسلم العدوي مولي عمر ثقة مخضرم مات سنة ثمانين وقيل بعد سنة ستين وهو بن أربع عشرة ومائة سنة ع.

اسلم عدوي، مورد اعتماد است. وي در سال 80هـ و برخی گفته اند که در سال 60 و در سال 114 سالگی از دنیا رفته است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقريب التهذيب، ج 1، ص 104، رقم: 406، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

حتي مي توان ادعا کرد که او صحابي بوده است؛ چرا که أسلم در زمان فتح يمن کافر بوده و به دست مسلمانان در فتح يمن توسط امير مؤمنان علي عليه السلام اسير شد و به غلامی مسلمانان درآمد و به عنوان غلام در دو سفر با رسول خدا (ص) همراه بوده است، و

همانطور بنده بود تا این که عمر او را در زمان خلافت ابوبکر در مکه خرید.

بخاری در تاریخ کبیر خود می نویسد:

أسلم مولي عمر بن الخطاب القرشي العدوي المدني أبو خالد كان من سبي اليمن... عن ابن إسحاق بعث أبو بكر عمر بن الخطاب سنة إحدى عشرة فأقام للناس الحج وابتاع فيها أسلم.

اسلم، غلام عمر از اسیران یمن بود. از ابن اسحاق نقل شده که عمر او را در سال یازدهم هجری در زمانی که ابوبکر او را سرپرست حجاج قرار داده بود، خریداری کرد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى 256هـ)، التاريخ الكبير، ج 2، ص 23، رقم: 1565، تحقيق: السيد هاشم الندوي، ناشر: دار الفكر و طبق روایات اهل سنت، امیر مؤمنان تمام غنائم یمن را همراه خویش در حجة الوداع نزد رسول خدا (ص) آورد. و نمی شود ادعا کرد که او در حجة الوداع بوده است اما، رسول خدا (ص) را ندیده است!!! زیرا عالمان اهل سنت، یکی از مدارك صحابي بودن شخص را حضور در حجة الوداع می دانند.

ابن حجر در الاصابه در باره او نقل می کند که وی دو سفر با رسول خدا صلی الله علیه وآله داشته است:

أسلم مولي عمر روي بن منده من طريق عبد المنعم بن بشير عن عبد الرحمن بن زيد بن أسلم عن أبيه عن جده أنه سافر مع النبي صلي الله عليه وسلم سفرتين والمعروف أن عمر اشترى أسلم بعد وفاة النبي صلي الله عليه وسلم كذلك ذكره ابن إسحاق وغيره.

اسلم، غلام عمر در دو سفر رسول خدا (ص) را همراهی کرده است، مشهور آن است که عمر او را در سال یازدهم و پس از وفات رسول خدا خریداری کرده است. ابن اسحاق و دیگران این قول را ذکر کرده اند.

العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل الشافعي، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 1، ص 63، رقم: 131، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412 - 1992.

حتی اگر این مطلب نیز صحت داشته باشد که عمر او را پس از وفات رسول خدا در مکه خریداری کرده باشد، دلیل نمی شود که او پیش از خریداری عمر به همراه مولای پیشین خود با رسول خدا مسافرت نکرده و یا در مدینه نبوده باشد.

بنابراین وجه جمع این دو نظر این است که اسلم به همراه مولای پیشین خود با رسول خدا دو بار مسافرت کرده، پس از وفات رسول خدا به همراه مولای خود برای انجام فرائض حج به مکه رفته و عمر او را در مکه خریداری کرده است.

بر فرض که او صحابی نباشد؛ اما به طور قطع تابعی هست و مرسلات تابعی نیز نزد اهل سنت حجت است.

ملا علی قاری در رد این سخن که مرسل کسی که در صحابی بودن وی اختلاف است، مورد قبول نیست می نویسد:

قلت: مرسل التابعي حجة عند الجمهور، فكيف مرسل من اختلف في صحة صحبته.

مرسل تابعی، نزد تمام دانشمندان حجت است؛ چه رسد به مرسل کسی که در صحت صحابی بودن او اختلاف است.

ملا علي القاري، علي بن سلطان محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج 9، ص 434، تحقيق: جمال عيتاني، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2001م.

در نتیجه سند این روایت صحیح است.

البته حجیت مرسل تابعی را انشاء الله در روایت بلاذری به صورت مفصل بحث خواهیم کرد.

بررسی شبهات دلالی روایت :

شبهه اول (جایگاه فاطمه (س) نزد خلیفه دوم) :

در روایت آمده است که عمر پیش از هر گونه اقدامی شخصاً نزد فاطمه رفت و مقام و منزلت او را چنین بیان فرمود :

«ای فاطمه! به خدا قسم هیچ کسی نزد ما محبوبتر از پدر گرامی ات نیست، و به خدا قسم هیچ کس پس از پدر بزرگوارت نزد ما محبوبتر از شما نیست.»

عملکرد عمر و بیان منزلت دختر گرامی رسول اکرم (صلي الله عليه وسلم) نشانگر احترام و محبت او به اهل بیت رسول اکرم (صلي الله عليه وآله) می باشد.

پاسخ :

1. این عبارات به ظاهر توسط ایادی بنی امیه به روایت افزوده شده تا عمل خلیفه را موجه جلوه دهند؛ ولی به هر حال نتوانسته اند موضوع هجوم به خانه و تهدید به آتش زدن خانه فاطمه را انکار کنند، و دموکراسی افسانه ای بیعت ابوبکر را به نمایش بگذارند!!
2. اگر بر فرض، عمر چنین عباراتی را گفته باشد؛ ولی باز هم تهدید جدی وی بیانگر بی توجهی به حضرت صدیقه طاهره است؛ زیرا این سخنان نشان می دهد که عمر از جایگاه و مقام و منزلت فاطمه در نزد خدا و رسولش آگاه بوده و در عین حال به خود اجازه می دهد که خانه آن بانوی گرامی را به آتش زدن تهدید نماید.

شبهه دوم (اهمیت بیعت و دوری از تفرقه) :

مسأله بیعت با خلیفه از چنان اهمیتی برخوردار بود که عمر، با الفاظی سخت این مسأله را به فاطمه تفهیم نمود و فرمود: «به خدا قسم! هیچ چیزی مانع من نمی شود که در باره کسانی که نزد تو گرد آمده اند دستور دهم تا خانه را بر آنان بسوزانند.»

مسأله بیعت بخاطر اتحاد و همبستگی مسلمانان از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، و با عنایت به تأکیدات پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) در باره اتحاد و همبستگی و اجتناب از تفرقه و بیعت با چند خلیفه، عمر مصلحت را در آن دید تا مخالفان بیعت با ابوبکر را تهدید نماید.

پاسخ :

تعارض اجبار به بیعت، با ادعای اجماع :

اولاً: اهل سنت از طرفی برای مشروعیت بیعت ابوبکر به اجماع صحابه استناد می کنند و از طرف دیگر می گویند حد اقل علی (ع) و عده ای که در منزل او حضور داشتند از بیعت امتناع ورزیدند تا جایی که عمر مجبور می شود با توسل به تهدید و خشونت از آنان بیعت بگیرد.

حداقل چیزی که از این روایت استفاده می شود امتناع علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر است که بدون حضور علی علیه السلام و یارانش اجماع امت محقق نشده است، به این سخن ابن حزم اندلسی توجه کنیم که می گوید:

وَلَعَنَ اللَّهُ عَلِيَّ كُلَّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ

لعنت خداوند بر هر اجماعی که علی بن ابوطالب بیرون از آن باشد و صحابه ای که در خدمت او هستند، در آن اجماع نباشند.

ابن حزم الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد أبو محمد (متوفى 456هـ)، المحلي، ج 9، ص 345، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت.

و بر اساس سخن پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

علي مع الحق والحق مع علي.

علي همیشه همراه حق و حق همراه علي است.

مجمع الزوائد، الهيثمي، ج 7، ص 235 و تاريخ مدينة دمشق، ج 42، ص 449 و تاريخ بغداد، ج 14، ص 322 و الإمامة والسياسة، ج 1، ص 98، و تفسير الكبير، فخر رازي، ج 1، ص 205 و 207 و المستدرک، نیشابوري، ج 3، ص 124 ح 4629 و...

آنچه در سقیفه بنی ساعده اتفاق افتاد، حق نبود؛ بلکه به یقین باطل بر سرنوشت مردم حاکم شده بود.

اجبار به بیعت خلاف قرآن است :

ثانیاً: مگر بیعت با خلیفه از ایمان به خدا و پیامبر بالاتر است که خداوند اکراه و اجبار در آن را ممنوع کرده و در آیه 256 سوره بقره میفرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ .

و در آیه 3 سوره شعراء می فرماید:

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ .

گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آن ها ایمان نمی آورند»

اما در عین حال به پیامبرش دستور نمی دهد که با اکراه و اجبار کسی را به اسلام دعوت کند؛ بلکه می فرماید:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

النور / 54.

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود!

اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!».

آیا يك مورد سراغ دارید که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم کسی را با تهدید و اجبار وادار به اسلام کرده باشد؟

چرا خلیفه با دیگر متخلفان بیعت بر خورد نکرد؟

ثالثاً: اگر موضوع امتناع از بیعت برای خلیفه آن قدر مهم و ارزشمند بود که حاضر بود خانه فرزند پیامبر را به آتش بکشد؛ پس چرا با

دیگر افرادی که از بیعت تخلف کردند این معامله را نکرد؟ افراد بسیاری از صحابه از بیعت با ابوبکر خودداری کردند.

بخاری به نقل از عمر بن خطاب می نویسد:

حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالِفُونَا وَاجْتَمَعُوا بِأَسْرِهِمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از دنیا رفت، انصار با ما مخالفت کردند و همه آن ها در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و همچنین

علي، زبير و افرادی که با آن ها بودند، با ما مخالفت کردند.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 6، ص 2503، ح 6442، كتاب الحدود، ب 31، باب رَجْمِ
الْحُبْلَى مِنَ الزَّوْنِ إِذَا أَحْصَنَتْ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

ابوالفداء در تاريخ خود مي نويسد:

فبايع عمر أبا بكر رضي الله عنهما واثالث الناس عليه يبايعونه في العشر الأوسط من ربيع الأول سنة إحدى عشرة خلا جماعة من بني
هاشم والزبير وعتبة بن أبي لهب وخالد بن سعيد ابن العاص والمقداد بن عمرو وسلمان الفارسي وأبي ذر وعمار بن ياسر والبراء بن عازب
وأبي بن كعب ومالوا مع علي بن أبي طالب.

وقال في ذلك عتبة بن أبي لهب:

ما كنت أحسب أن الأمر منصرف... عن هاشم ثم منهم عن أبي حسن

عن أول الناس إيماناً وسابقه... وأعلم الناس بالقرآن والسنن

وأخر الناس عهداً بالنبي من... جبريل عون له في الغسل والكفن

من فيه ما فيهم لا يمترون به... وليس في القوم ما فيه من الحسن

وكذلك تخلف عن بيعة أبي بكر أبو سفيان من بني أمية ثم إن أبا بكر بعث عمر بن الخطاب إلي علي ومن معه ليخرجهم من بيت فاطمة
رضي الله عنها، وقال: إن أبا عليك فقاتلهم. فأقبل عمر بشيء من نار علي أن يضرم الدار، فلقيته فاطمة رضي الله عنها وقالت: إلي أين يا
ابن الخطاب أجئت لتحرق دارنا قال: نعم....

عمر با ابوبكر بيعت کرد، مردم در ده روز مياني ماه ربيع الأول سال يازدهم هجري براي بيعت هجوم آوردند؛ ولي گروهی از بني هاشم،
زبير، عتبه پسر ابولهب، خالد بن سعيد بن عاص، مقداد بن عمرو، سلمان فارسي، ابوذر، عمار ياسر، براء بن عازب و أبي بن كعب به
طرف علي رفتند و به او گرايش يافتند.

عتبه بن ابولهب در اين باره شعري سرود وگفت:

گمان نمي کردم خلافت از بنو هاشم و از علي گرفته شود، کسي که در ايمان اول و سابق بر همه بود، کسي که آگاه ترين مردم به دانش
قرآن و سنت بود و آخر کسي بود که همراه پيامبر بود و او را ترك نکرد، کسي که جبرئيل در غسل و کفن نمودن رسو ل خدا او را ياري مي
داد، کسي که در ميان مسلمانان او را همانندي نبود و همه خوبي ها را همراه داشت.

همچنين از بيعت با ابوبکر افرادی مانند ابوسفیان از قبیله امیه سرپیچی کردند، ابوبکر، عمر را فرستاد تا علي و همراهانش را از خانه
فاطمه بیرون بیاورد و دستور داد که اگر اطاعت نکردند، با آنان بجنگد، عمر با شعله اي از آتش به طرف خانه فاطمه آمد، فاطمه او را دید،
فرمود: کجا آمده اي، آیا مي خواهي خانه مرا آتش بزني؟ گفت: آري...

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفاي 732هـ) المختصر في أخبار البشر، 1، ص 107

و عاصمي مکي از عالمان مشهور قرن دوازدهم در باره متخلفين از بيعت با ابوبکر مي نويسد:

تخلف عن بيعة أبي بكر يومئذ سعد بن عبادة وطائفة من الخزرج وعلي بن أبي طالب وابناه والزبير والعباس عم رسول الله وبنوه من بني هاشم وطلحة وسلمان وعمار وأبو ذر والمقداد وغيرهم وخالد بن سعيد بن العاص .

سعد بن عبادة و گروهی از خزر جیان ، علي بن ابوطالب و دو فرزندش ، زبير ، عباس عموي رسول خدا و فرزندان عباس از بني هاشم ، طلحه ، سلمان فارسي ، أبوذر ، مقداد و غير آن و همچنين خالد بن سعيد بن عاص از بيعت با ابوبکر سرپیچی کردند .

العاصمي المكي ، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفاي ۱۱۱هـ) ، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي ، ج ۲ ، ص ۳۳۲ ، : تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد معوض ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م .

و ابوجعفر طبري از عالمان مشهور سني در قرن هفتم هجري مي نويسد :

وتخلف عن بيعة أبي بكر يومئذ سعد بن عبادة في طائفة من الخزرج وعلي بن أبي طالب وابناه والعباس عم رسول الله صلي الله عليه وسلم وبنوه في بني هاشم والزبير وطلحة وسلمان وعمار وأبو ذر والمقداد وغيرهم من المهاجرين وخالد بن سعيد بن العاص .

الطبري ، أحمد بن عبد الله بن محمد أبو جعفر (متوفاي ۶۹۴هـ) ، الرياض النضرة في مناقب العشرة ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ ، : تحقيق : عيسى عبد الله محمد مانع الحميري ، ناشر : دار الغرب الإسلامي - بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۹۹۶م .

يعقوبي در تاريخ خود مي نويسد :

وتخلف عن بيعة أبي بكر قوم من المهاجرين والأنصار ومالوا مع علي بن أبي طالب منهم العباس بن عبدالمطلب والفضل بن العباس والزبير بن العوام بن العاص وخالد بن سعيد والمقداد بن عمرو وسلمان الفارسي وأبو ذر الغفاري وعمار بن ياسر والبراء بن عازب وأبي بن كعب

اليعقوبي ، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفاي ۲۹۲هـ) ، تاريخ اليعقوبي ، ج ۲ ، ص ۱۲۴ ، : ناشر : دار صادر - بيروت .

و ابن أثير جزري در باره خالد و أبان بن سعيد بن أبي العاص ، دو تن از بزرگان صحابه ، مي نويسد :

وتأخر خالد وأخوه أبان عن بيعة أبي بكر رضي الله عنه .

خالد و برادرش ابان ، بيعت با ابوبکر را به تأخير انداختند .

الجزري ، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ) ، أسد الغابة في معرفة الصحابة ، ج ۲ ، ص ۱۲۱ ، تحقيق عادل أحمد الرفاعي ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1417 هـ - 1996 م .

و در جاي ديگر مي نويسد :

وكان أبان أحد من تخلف عن بيعة أبي بكر

ابان ، يکي از افرا دي بود که با ابوبکر بيعت نکرد .

همان : ج ۱ ، ص ۶۰

ابن أثير مي نويسد :

وتخلف عن بيعته علي وبنو هاشم والزبير ابن العوام وخالد بن سعيد بن العاص وسعد بن عبادة الانصاري ثم ان الجميع بايعوا بعد موت

فاطمة بنت رسول الله صلي الله عليه وسلم الا سعد بن عبادة فانه لم يبايع أحدا الي ان مات وكانت بيعتهم بعد ستة أشهر علي القول الصحيح وقيل غير ذلك .

علي و بني هاشم، زبير، خالد بن سعيد بن عاص و سعد بن عبادہ انصاري از بيعت با ابوبكر سر باز زده و امتناع كردند. سپس بعد از فوت فاطمه (سلام الله عليها) همگي بيعت كردند، مگر سعد بن عبادہ كه تا آخر عمرش با هيچ كس بيعت نكرد تا از دنيا رفت، و بيعت آن افراد بنا بر قول صحيح، پس از گذشت شش ماه بود؛ اگر چه غير از اين هم گفته شده است.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج 3، ص 339، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

تخلف سعد بن عبادة :

سعد بن عبادہ، صحابي مشهور رسول خدا و رئيس قبيله خزرج از كساني است كه هرگز با ابوبكر بيعت نكرد؛ اما در تاريخ ديده نشده است كه طرفداران خليفه به خانه او هجوم آورده باشند و به زور بخواهند از او بيعت بگيرند.

ابن عبد البر قرطبي در الإستيعاب مي نويسد:

وتخلف سعد بن عبادة عن بيعة أبي بكر رضي الله عنه وخرج من المدينة ولم ينصرف إليها إلي أن مات بحوران من أرض الشام لستين ونصف مضتاً من خلافة عمر رضي الله عنه

سعد بن عبادہ از بيعت با ابوبكر امتناع کرده و كناره گيري نمود و به همين جهت از شهر مدينه خارج شد و ديگر بازنگشت تا آن كه در مكاني به نام حوران در سر زمين شام، پس از گذشت دو سال و نيم از خلافت عمر، از دنيا رفت.

إبن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد (متوفاي 463هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج 2، ص 599، تحقيق علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، *تهذيب الكمال*، ج 10، ص 281، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400 هـ - 1980 م.

ابن حجر مي نويسد:

وقصته في تخلفه عن بيعة أبي بكر مشهورة.

داستان تخلف سعد بن عبادہ از بيعت با ابوبكر، مشهور است. «

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج 3، ص 66، تحقيق علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1992 م.

ابن قتيبه دينوري در الإمامة والسياسة، طبري و ابن أثير در تاريخشان نويزي در نهايه الأرب و حلي در السيرة الحلبية مي نويسند:

ثم بُعث إليه أن أقبل فبايع فقد بايع الناس وبايع قومك فقال: أما والله حتى أرميكم بما في كنانتي من نبل وأخضب سنان رمحي وأضربكم بسيفي ما ملكته يدي وأقاتلكم بأهل بيتي ومن أطاعني من قومي فلا أفل.

وأيهم الله لو أن الجن اجتمعت لكم مع الانس ما بايعتكم حتى أعرض علي ربي وأعلم ما حسابي.

فلما أتى أبو بكر بذلك قال له عمر لا تدعه حتى يبايع فقال له بشير بن سعد إنه قد لج وأبي وليس بمبايعكم حتى يقتل وليس بمقتول حتى يقتل معه ولده وأهل بيته وطائفة من عشيرته فاتركوه فليس تركه بضاركم إنما هو رجل واحد فتركوه وقبلوا مشورة بشير بن سعد

واستنصحوه لما بدا لهم منه فكان سعد لا يصلي بصلاتهم ولا يجمع معهم ويحج ولا يفيض معهم بإفاضتهم فلم يزل كذلك حتي هلك أبو بكر رحمه الله .

افرادي نزد سعد بن عبادة فرستاده شد که مردم همه بیعت کرده اند، تو هم بیعت کن، گفت: به خدا سوگند اگر با نیزه ها شما را هدف قرار دهم و نیزه ام را با خون شما رنگین کنم و با شمشیر شما را از پای درآورم و با قبيله ام و هر کسی که مرا اطاعت کند با شما درگیر شوم، دست در دست شما نخواهم گذاشت، به خدا سوگند اگر جن و انس در کنار شما قرار بگیرند، من با شما بیعت نخواهم کرد تا با خدای خودم دیدار کنم و حساب خویش را ببینم.

پس از آن که این گزارش را برای ابوبکر آوردند، عمر گفت: او را رها نکن تا بیعت کند، بشیر بن سعد گفت: او سر پیچی کرده و با شما بیعت نمی کند؛ مگر آن که خود و فرزندان و طائفه اش را قربانی کند، او را رها کنید که ضرر نمی کنید. در نتیجه وی را رها کرده و مشورت و نصیحت بشیر بن سعید را پذیرفتند. سعد با آنان نماز نمی خواند و در نماز جمعه آنان شرکت نمی کرد و در سفر حج با آنان همراه نمی شد تا آنکه ابوبکر از دنیا رفت.

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي 276هـ)، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 14، تحقيق: خليل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418هـ - 1997م؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 244، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الشييباني، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم (متوفاي 630هـ)، الكامل في التاريخ، ج 2، ص 194 تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي 733هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج 19، ص 22 تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م؛

الحلبي، علي بن برهان الدين (متوفاي 1044هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 3، ص 483، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1400.

حال پرسش ما این است که چرا ابوبکر و دار و دسته اش با دیگر متخلفان از بیعت، همان رفتار با فاطمه زهرا سلام الله عليها را انجام ندادند؟ چرا در میان تمام خانه های مدینه، فقط خانه دختر رسول خدا نا امن بود؟

شبهه سوم (عمر فقط تهدید کرد) :

عبد الرحمن دمشقيه در اشکال دلالي بر این روایت می گوید:

ولئن احتججتهم بهذه الرواية أبطلتم اعتقادكم بحصول التحريق إلي التهديد بالتحريق. وأبطلتم اعتقادكم بأن عليا لم يبايع لأن هذه الرواية تقول: فلم يرجعوا إلي فاطمة حتي بايعوا أبا بكر.

اگر به این روایت استدلال کنید، اعتقادتان را نسبت به آتش زدن باطل و فقط تهدید به آتش زدن را ثابت کرده اید و همچنین این عقیده شما که علی بیعت نکرد، نیز باطل می شود؛ چون این روایت می گوید: به خانه بازنگشتند تا آن که با ابوبکر بیعت کردند.

پاسخ:

اولاً: فرمایش حضرت فاطمه سلام الله عليها در بخش پایانی حدیث نشان دهنده جدی بودن تهدید عمر بن خطاب است.

ثانیاً: با توجه به جدی بودن تهدید، حضرت فاطمه سلام الله علیها برای جلوگیری از آتش زدن خانه و از بین رفتن فرزندان پیامبر به آنان گوشزد می کند که دیگر این جا نیاید.

ثالثاً: عبارت «فلم يرجعوا إليها حتی بايعوا لا بی بکر» دروغ محض است که توسط ایادی بنی امیه به حدیث افزوده شده است تا ثابت کنند که تهدید عملی نشده است با این که در صحیح بخاری و مسلم با صراحت آمده است که حضرت علی علیه السلام تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد.

بخاری می نویسد:

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُوْفِّتَ وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُوْفِّتَ دَفَنَهَا زَوْجَهَا عَلِيٌّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا وَكَانَ لِعَلِيِّ مِنَ النَّاسِ وَجْهٌ حَيَاةَ فَاطِمَةَ فَلَمَّا تُوْفِّتَ اسْتَنْكَرَ عَلِيُّ وَجْهَ النَّاسِ فَالْتَمَسَ مُصَالَحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايَعَتَهُ وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ أَنْ ائْتِنَا وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ كَرَاهِيَةً لِمَخْضَرِ عُمَرَ.

فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و با او قهر نمود و با او سخن نگفت تا اینکه از دنیا رفت و پس از رسول خدا شش ماه زنده بود؛ هنگامی که از دنیا رفت همسرش او را شبانه دفن کرد؛ و در باره دفن وی به ابوبکر اطلاع نداد و خود بر وی نماز خواند؛ و تا فاطمه زنده بود علی علیه السلام از آبروی خاصی برخوردار بود. و چون فاطمه از دنیا رفت، چهره های مردم را خوش برخورد نیافت و مصلحت را در بیعت با ابوبکر دید؛ زیرا تا آن زمان بیعت نکرده بود. ولذا شخصی را نزد ابوبکر فرستاد و پیغام داد که تو خودت نزد ما بیا و هیچ کس همراه تو نباشد؛ چون از حضور عمر بدش می آمد!!!»

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 4، ص 1549، ح 3998، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج 3، ص 1380، ح 1759، کتاب الجهاد والسیر، باب قول النبی لانورث، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

نتایج این روایت :

ما اصلاً فرض را بر این می گیریم که طبق این روایت نمی توان هجوم به خانه و آتش زدن آن را ثابت کرد؛ اما این روایت چیزهای دیگری را ثابت می کند که عواقب آن برای اهل سنت کمتر از هجوم به خانه وحی و... نیست و اصل مبنای مشروعیت خلافت ابوبکر را زیر سؤال می برد.

الف: اثبات قصد عمر برای سوزاندن خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها:

این روایت در خوشبینانه ترین حالت، قصد عمر را برای سوزاندن خانه فاطمه زهرا اثبات می کند و سخن حضرت زهرا علیها السلام «ایم الله لیمضین لما حلف علیه» تأکید بر تصمیم جدی عمر می باشد؛ در حالی که قصد بد نسبت به اهل مدینه، گناه نا بخشودنی است و رسول خدا قسم خورده است که خداوند چنین کسی را در آتش ذوب خواهد کرد؛ همان طور که نمک در آب، حل می شود.

مسلم نیشابوری در صحیحش در باب «باب من أراد أهل المدينة بسوء أذابه الله» شش روایت نقل کرده است که اگر کسی قصد بدی

نسبت به اهل مدینه داشته باشد، خداوند او را همانند نمک در آب، حل خواهد کرد:

عن أبي عبد الله القُرَاطِ أَنَّهُ قَالَ أَشْهَدُ عَلِيَّ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ (ص) مَنْ أَرَادَ أَهْلَ هَذِهِ الْبَلَدَةِ بِسُوءٍ يَغْنِي الْمَدِينَةَ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

هر کس قصد بدی نسبت به مردم مدینه داشته باشد، خداوند او را (در آتش) ذوب می کند؛ همان گونه که نمک در آب حل می شود.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای 261هـ)، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۰۷، ح 1386 کتاب الحج، باب من أراد أهل المدينة بسوء أذابه الله، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

آیا کسی حق دارد که تنها یادگار رسول خدا و سیده زنان اهل بهشت را تهدید کند که خانه ات را آتش خواهیم زد؟

ب: نمایش دموکراسی و بیعت با تهدید و خشونت:

این روایت ثابت می کند که بیعت ابوبکر با توسل به تهدید و خشونت صورت گرفته و بحث دموکراسی، اجماع صحابه، اتفاق اهل حل و عقد (ریش سفیدان و بزرگان)، بیعت مردم و... افسانه ای بیش نیست که همین مطلب به تنهایی مشروعیت خلافت اهل سنت را زیر سؤال می برد؛ چرا که طبق مبنای اهل سنت، خلیفه با آرای مردم انتخاب می شود؛ در حالی که در این روایت عکس آن مشاهده می شود. پس ابوبکر نه از جانب خدا و رسولش انتخاب شده است و نه مردم او را به خلافت برگزیده اند (طبق این روایت)؛ بلکه با زور، خشونت و تهدید به خلافت رسیده است.

در این صورت چه تفاوتی است میان خلافت ابوبکر و دیگر سلاطین زورگو و مستبد که با سر نیزه و شمشیر بر مردم مسلط می شدند؟

ج: مخالفت امیر مؤمنان و اصحاب ایشان با خلافت ابوبکر:

نتیجه سوم و از همه مهمتر این است که فاطمه زهرا، امیر مؤمنان علیهما السلام و اصحاب و یاران او، با خلافت ابوبکر مخالف بوده و خلافت را حق امیر مؤمنان علیه السلام می دانسته اند و لذا امیر مؤمنان با اصحاب در خانه فاطمه زهرا جمع می شدند، تا راهکاری برای خلافت خویش پیدا کنند. و این یعنی، خروج امیر مؤمنان علیه السلام از اجماع بر خلافت ابوبکر.

حال بار دیگر سخن ابن حزم اندلسی را یاد آور می شویم که بر اجماعی که امیر مؤمنان در آن حضور ندارد، لعنت فرستاده است:

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ.

لعنت خداوند بر هر اجماعی که علی بن ابوطالب بیرون از آن باشد و صحابه ای که در خدمت او هستند، در آن اجماع نباشند.

ابن حزم الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد أبو محمد (متوفای 456هـ)، المحلی، ج 9، ص 345، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الأفاق الجديدة - بيروت.

لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که اهل مدینه را ترساند:

مطلب دیگری که این روایت ثابت می کند، این است که خلیفه دوم با این تهدید حد اقل مردم مدینه را ترسانده است که در این صورت

پاسخ اهل سنت از روایت «من أخاف أهل المدينة أخافه الله، وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين» چه خواهد بود؟

ذهبی در تاریخ الإسلام می نویسد:

قال يزيد بن الهاد، عن أبي بكر بن المنكدر، عن عطاء بن يسار، عن السائب بن خالد، أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من أخاف أهل المدينة أخافه الله، وعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين. رواه مسلم بن أبي مريم، وعبد الله بن عبد الرحمن بن أبي صعصعة، عن عطاء عن السائب، وخالفهم موسى بن عقبة، عن عطاء فقال: عن عبادة بن الصامت، والأول أصح.

سائب بن خالد مي گوید: از رسول خدا شنیدم فرمود: هر کس مردم مدینه را بترساند خدا او را بترساند، و بر چنین کسی باد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 5، ص 26، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

بررسی سند روایت:

یزید بن عبد الله:

او از راویان بخاری است، وابن حجر او را ثقة دانسته و از کسانی معرفی می کند که حدیث زیاد نقل کرده است.

یزید بن عبد الله بن أسامة بن الهاد الليثي أبو عبد الله المدني ثقة مكثر من الخامسة.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقریب التهذیب، ج 1، ص 602، رقم: 7737، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

أبو بكر بن المنكدر:

او از راویان بخاری است. و ابن حجر او را ثقة می نامد.

أبو بكر بن المنكدر بن عبد الله التيمي المدني ثقة.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقریب التهذیب، ج 1، ص 624، رقم: 7989، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

عطاء بن يسار:

از راویان بخاری است و ابن حجر او را ثقة و دارای فضل و اهل موعظه و عبادت معرفی کرده است.

عطاء بن يسار الهلالي أبو محمد المدني مولي ميمونة ثقة فاضل صاحب مواعظ وعبادة.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقریب التهذیب، ج 1، ص 392، رقم: 4605، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406هـ - 1986م.

سائب بن خالد:

او صحابی است و صحابه از دیدگاه اهل سنت عدالتشان قطعی است.

محمد ناصر الباني در السلسلة الصحيحة می نویسد:

[من أخاف أهل المدينة أخافه الله] . (وهذا إسناد حسن) وروي عن جابر بن عبد الله به إلا أنه لم يقل : أخافه الله وزاد : فعليه لعنة الله وغضبه لا يقبل منه صرفا ولا عدلا . وإسناده صحيح . وقد صح الحديث عن جابر بلفظ : من أخاف أهل المدينة فقد أخاف ما بين جنبي . أخرجه أحمد .

این روایت که اگر کسی مردم مدینه را بترساند خدا او را می ترساند ، سندش صحیح است ، و از جابر نیز نقل شده است ، فقط در نقل او جمله اخافه الله نیست ، اگر چه جمله : پس بر او باد لعنت و خشم خدا ، وجود دارد ، و سندش نیز صحیح است .
و همچنین با سند صحیح از جابر آمده است که فرمود : هر کس مردم مدینه را بترساند قلب مرا ترسانده است .
البانی ، محمد ناصر (متوفای 1420هـ) ، السلسلة الصحيحة (مختصره) ، ج ۵ ، ص ۳۸۲ ، رقم 2304 ، ناشر : مكتبة المعارف - الرياض .

نتیجه :

این روایت از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد ، از نظر دلالتی نیز حد اقل تهدید به آتش زدن ، بیعت گرفتن اجباری و ... ثابت می کند که مساوی است با عدم مشروعیت خلافت ابوبکر .